



فهرست مطالب

- ۲ وظیفه آخذ پس از فحص و یأس از وصول به مالک
- ۲ قول اول: تصدق به نیت مالک
- ۲ اشکالات به ادله قول اول
- ۲ اشکال اول: ضعف سندی روایات
- ۲ رد اشکال: وجود روایت معتبر و استفاضه روایات
- ۳ اشکال دوم: عدم اطلاق روایات
- ۳ پاسخ به اشکال دوم: الغاء خصوصیت از مورد روایات
- ۳ اشکال سوم: احتمال ولایی بودن حکم به تصدق در روایات
- ۳ پاسخ به اشکال: اصل بر الهی بودن احکام صادره از معصوم
- ۴ اشکال چهارم: وجود روایات معارض
- ۴ اولین روایت معارض: صحیحہ علی بن مهزیار
- ۵ رد تعارض روایت: عدم وجود روایت در مقام اطلاق
- ۵ دومین روایت معارض: موثقہ هشام بن سالم
- ۶ رد تعارض: ظهور روایت در دین



بسم الله الرحمن الرحيم

وظیفه آخذ پس از فحص و یأس از وصول به مالک

بحث سوم در ذیل قسم دهم از اقسام صورت سوم از اخذ جایزه از سلطان جور این است که بعد از اینکه آخذ فحص از مالک کرد و از وصول به مالک مأیوس شد، وظیفه او چیست؟ در این مورد اقوال و وجوه مختلفی وجود دارد مانند تصدق به نیت مالک، حفظ مال و وصیت به آن، ارجاع مال مجهول المالك به حاکم، تصدق با اذن حاکم و تملک مال و تخییر بین برخی از وجوه. عمده و مهم در بررسی این اقوال، بررسی قول اول یعنی صدقه دادن به نیت مالک که نظر مشهور است و ادله آن می باشد.

قول اول: تصدق به نیت مالک

قول مشهور در وظیفه آخذ بعد از فحص و یأس از وصول به مالک تصدق مال مجهول المالك به نیت مالک آن می باشد. دلیل این قول مجموعه ای از روایات بود که در آن ها امر تصدق مال مجهول المالك شده است که به این مجموعه از روایات در کتاب مصباح الفقاهه اشاره شده است.

اشکالات به ادله قول اول

به استدلال به این مجموعه از روایات که دلیل قول اول می باشد، چند اشکال وارد شده است که به بررسی این اشکالات می پردازیم.

اشکال اول: ضعف سندی روایات

اشکال اولی که به استدلال به این مجموعه از روایات در محل بحث وارد شده است این است که این روایات به لحاظ سندی ضعیف می باشند.

رد اشکال: وجود روایت معتبر و استفاضه روایات



پاسخی که به اشکال اول داده شده است این است که اولاً در بین این روایات روایت معتبر هم وجود دارد مانند موثقه یونس بن عبدالرحمن و ثانیاً با توجه به الغاء خصوصیت از روایات و کثرت آنها اطمینان به صدور روایت پیدا می شود.

اشکال دوم: عدم اطلاق روایات

اشکال دومی که استدلال به این روایات وارد شده است این است که هر یک از این روایات معطوف و ناظر به فرض و سؤال و مورد خاصی می باشد و این گونه نیست که اطلاق داشته باشند.

پاسخ به اشکال دوم: الغاء خصوصیت از مورد روایات

پاسخی که به این اشکال داده شده است این است که این روایات در فروع مختلفی که وجه اشتراکشان مجهول المالك بودن مال غیر لقطه است، امام حکم به تصدق کرده اند و وقتی روایات در کنار هم و باهم ملاحظه شوند اطمینان به الغاء خصوصیت از موارد روایات پیدا می شود و قاعده کلی وجوب تصدق بعد از فحص و یأس از وصول به مالک، به دست می آید.

اشکال سوم: احتمال ولایی بودن حکم به تصدق در روایات

اشکال سومی که به استدلال به روایات وارد شده است این است که درست است که طبق این روایات امام بعد از یأس از وصول به مالک، حکم به تصدق کرده اند اما در حکم امام دو احتمال وجود دارد، احتمال اول این است که این حکم امام به عنوان یک حکم الهی اولی و شرعی باشد و احتمال دوم این است که حکم امام از باب حکم ولایی و حکومتی باشد و درواقع امام اذن به تصدق داده باشند چون در این گونه موارد امام دارای ولایت می باشند. شاهد این احتمال دوم روایت هیثم بن ابی روح و یا روایت داود بن ابی یزید می باشد که در روایت امام سؤال می پرسند که آیا می دانی صاحب این مال کیست و در جواب می گویند خیر بعد امام می فرمایند که صاحب مال من هستم و وقتی حکم ولایی شد حکم به ید ولی است و ممکن در زمانی ولی حکم به تصدق کنند و در زمان دیگری ولی چه امام و یا نائب او حکم دیگری کنند.

پاسخ به اشکال: اصل بر الهی بودن احکام صادره از معصوم



پاسخی که به این اشکال داده شده است این است که اصل در تمام روایات و احکام صادره از معصومین این است که حکم الهی تشریعی می باشد و حمل آن ها بر حکم ولایی نیاز به قرائن قاطع و محکم دارد و چنین قرائنی در محل بحث وجود ندارد و روایتی هم که ذکر شد به لحاظ سندی ضعیف می باشد به خصوص اینکه در همه روایات امر به تصدق شده است و اگر حکم ولایی بود در موارد مختلف احکام مختلف صادر می شد. طبق همین مبنا که اصل بر حکم الهی است و حکم ولایی نیاز به قرینه قطعی دارد در بحث قاعده لا ضرر که امام حدیث «فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»^۱ را حکم سلطانی می دانند، مشهور بارد کلام امام اصل را بر حکم الهی می دانند و می گویند قرینه قطعی که بخواند خلاف این امر ثابت کند وجود ندارد بلکه قید فی الاسلام در برخی از نقل قرینه ای بر الهی بودن حکم لا ضرر می باشد. البته اگر درجایی امام حکم را به خود نسبت دهد مانند آنچه در روایات تحلیل خمس وجود دارد که برخی این روایات را معارض روایات وجوب خمس می دانند، این انتساب قرینه ای بر ولایی بودن حکم می باشد و حکم تحلیل خمس برای شیعیان، ولایی و حکومتی می باشد. بنابراین اشکال سوم هم وارد نیست.

اشکال چهارم: وجود روایات معارض

اشکال دیگری که به استدلال و تمسک به روایات وجوب تصدق ذکر شده است این است بر فرض قبول روایات به لحاظ سندی و دلالتی و اطلاق آن ها و تام بودن الغاء خصوصیت، تمسک به این روایات مشروط به عدم وجود روایات معارض در مقابل این روایات می باشد در حالی که در مقابل این روایات، روایات معارض وجود دارد که در ادامه ذکر می شود.

اولین روایت معارض: صحیحہ علی بن مهزیار

اولین روایتی که به عنوان روایت معارض با روایت وجوب صدقه ذکر شده است روایت صحیحہ علی بن مهزیار در کتاب الخمس باب هشتم از ابواب ما یجب فیہ الخمس حدیث پنجم می باشد. در این روایت که سند آن معتبر است امام علیه السلام مواردی که خمس در آن ها واجب است را می شمارد تا به این عبارت «وَمِثْلُ مَالٍ يُؤْخَذُ لَا يُعْرَفُ لَهُ

^۱ - وسائل الشیعة؛ ج ۱۸، ص: ۳۲



صَاحِبٌ»^۲ می‌رسد که محل بحث می‌باشد. در این عبارت امام علیه‌السلام یکی از اموالی را که خمس در آنها واجب است را مالی می‌داند که اخذ می‌شود ولی صاحب آن شناخته نمی‌شود که در این صورت مال به تملک انسان درمی‌آید و پرداخت خمس آن واجب است. روایات دیگری به همین مضمون مانند روایتی که حکم به پرداخت خمس جواهری که در شکم ماهی که خریداری شده، وجود دارد، می‌کند. این روایت دلیل قائلین قول به تملک و وجوب پرداخت خمس می‌باشد. این روایت به لحاظ سندی معتبر می‌باشد.

رد تعارض روایت: عدم وجود روایت در مقام اطلاق

پاسخی که آقای تبریزی و آقای خویی به ادعای تعارض این روایت با روایات وجوب تصدق فرموده‌اند این است که روایت علی بن مهزیار در مقام اطلاق نیست به خاطر اینکه مدلول مطابقی روایت این است که در مواردی که مال مجهول‌المالک تملک می‌شود، خمس آن باید پرداخت شود و روایت در مقام بیان این مدلول مطابقی است اما این مدلول التزامی که مال مجهول‌المالک را می‌توان تملک کرد (و برخی آن را استفاده کرده‌اند) از روایت قابل استفاده نیست و روایت در مقام بیان آن نیست علاوه بر اینکه علم به این مطلب داریم که چنین اطلاقی و اراده مدلول التزامی ادعا شده، نمی‌تواند مراد باشد چون در برخی موارد تملک مال مجهول‌المالک جایز نیست. البته مواردی هم وجود دارد که شارع حکم به جواز تملک مال مجهول‌المالک کرده است مانند روایت جوف سمکه که این روایات مقید روایات وجوب تصدق می‌باشند و روایت علی بن مهزیار ناظر به روایات مقیده می‌باشد.

دومین روایت معارض: موثقه هشام بن سالم

دومین روایتی که به عنوان روایت معارض با روایات وجوب تصدق ذکر شده است روایت موثقه هشام بن سالم است که به لحاظ سندی معتبر می‌باشد «وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلَ حَفْصُ الْأَعْوَرُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَنَا عِنْدَهُ جَالِسٌ - قَالَ إِنَّهُ كَانَ لِأَبِي أُجَيْرٍ كَانَ يَقُومُ فِي رَحَاءٍ - وَ لَهُ عِنْدَنَا دَرَاهِمٌ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ تَدْفَعُ إِلَى الْمَسَاكِينِ - ثُمَّ قَالَ رَأَيْكَ فِيهَا ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ - فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ ثَالِثَةً - فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ تَطْلُبُ وَارِثًا - فَإِنْ وَجَدْتَ وَارِثًا وَ إِلَّا فَهُوَ كَسَبِيلٍ



مَالِكَ - ثُمَّ قَالَ مَا عَسَى أَنْ يُصْنَعَ بِهَا - ثُمَّ قَالَ تُوَصَّى بِهَا - فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا وَإِلَّا فَهِيَ كَسَبِيلِ مَالِكٍ.^۳ در این روایت حفص اعور از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که پدرش کارگری داشته که در آسیاب کار می‌کرده و دراهمی از آن کارگر نزد آن‌ها می‌باشد و وارثی هم ندارد امام در پاسخ حفص اعور فرمودند آن مال را صدقه بده حفص دوباره سؤال خود را تکرار کرد امام در پاسخ دوباره فرمودند آن مال را صدقه بده حفص برای سومین بار سؤال خود را تکرار کرد و امام در مرتبه سوم فرمود اگر وارث او را یافتی آن مال را به او بده و الا برای خودت بردار که محل استناد در روایت عبارت «وَإِلَّا فَهُوَ كَسَبِيلِ مَالِكٍ» می‌باشد.

رد تعارض: ظهور روایت در دین

در ذیل این روایت چند مسئله وجود دارد که باید با آن‌ها پرداخت. یکی از این مسائل این است که مراد از «لَهُ عِنْدَنَا دَرَاهِمٌ» دین است یا عین؟ چون محل بحث در قسم دهم عین می‌باشد نه دین لذا اگر مراد دین باشد از محل بحث خارج است. برخی ظهور عبارت عندنا «لَهُ عِنْدَنَا دَرَاهِمٌ» را در عین می‌دانند و می‌گویند روایت به محل بحث ارتباط دارد و تعارض وجود دارد اما در مقابل این نظر بیان شده است که به دو دلیل این روایت ظهور در دین دارد نه عین لذا تعارضی در محل بحث وجود ندارد. دلیل اول آن‌ها وجود نسخه دیگری است که در آن به جای عندنا، علی آمده است و این عبارت ظهور در دین دارد نه عین و دلیل دیگر هم قرائن داخلی در روایت می‌باشد، در روایت آمده است که شخص اجیر آن‌ها بوده و ظاهرش این است که کاری برای آن‌ها کرده است و هنوز مقداری از دست مزدش را نگرفته است و این دین است نه عین لذا تعارضی در محل بحث وجود ندارد چون مراد از مال مجهول‌المالک در روایات عین است نه دین و مورد این روایت دین می‌باشد.

^۳ - وسائل الشیعة؛ ج ۱۸، ص: ۳۶۲